

تدوین روش‌شناسی و چارچوب نظری در نقد فلسفی تئوری‌های سازمان و مدیریت (مورد مطالعه: نقد تئوری آشوب)

عباسعلی رستگار^۱، سید صادق داج خوش^۲، غلامحسین همایونی^۳

چکیده:

استفاده و کاربرد صحیح از هر ابزاری مسبق بر شناخت فلسفی و فرهنگ کاربرد بر آن ابزار خواهد بود. طبق تعریف نقد صحیح عبارتست از ارزیابی خرده‌گیرانه درباره‌ی چیزی یا کسی، از آن جهت که قابل نقد می‌باشد. بر این اساس در نقد فلسفی تعریف را نه به ترازوی صدق و کذب، بلکه به ترازوی شایستگی و ناشایستگی و رسا و کامل بودن مورد سنجش قرار خواهد گرفت. مقاله‌ی حاضر در صدد ارائه‌ی چارچوبی جامع در نقد فلسفی تئوری‌های مدیریت بوده است. از این‌رو تلاش گردیده پس از ارائه‌ی رویکردی نوین، جامع و سیستمی، به نقد یکی از تئوری‌های رایج و مورد توجه در علوم سازمان و مدیریت، یعنی نظریه آشوب پرداخته شود. بر این اساس نظریه بر اساس مدل جامع و سه وجهی بسط یافته، از سه منظر: دیدگاه، پارادایم حاکم و سطح تجزیه و تحلیل مورد مذاقه قرار گرفته است. در حوزه‌ی دیدگاه سه عامل جامعه، سازمان و انسان مورد نقد قرار گرفته، در حوزه‌ی پارادایم از سه جنبه هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی، روش‌شناسی و ارزش‌شناسی مورد نقد قرار گرفته و نهایتاً سطح تجزیه و تحلیل تئوری مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در انتها نتایج و خروجی‌های کاربردی در مورد تئوری و روش‌شناسی پژوهش مورد اشاره قرار گرفته است.

کلمات کلیدی: نقد فلسفی، روش‌شناسی، تئوری سازمان و مدیریت، تئوری آشوب

۱- دکتری مدیریت رفتار سازمانی و دانشیار دانشگاه سمنان، ایران

۲- دانشجوی دکتری مدیریت صنعتی دانشگاه تربیت مدرس، ایران

۳- دانشجوی دکتری مدیریت منابع انسانی دانشگاه سمنان، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۰۲/۰۵

نویسنده مسئول مقاله: سید صادق داج خوش

E-mail: s.s.dajkhosh@gmail.com

مقدمه

تأملی سطحی در ادبیات موضوع نشان می‌دهد که در جامعه‌ی علمی ایرانی به مسئله روش‌شناسی که حلقه گمشده میان نظریه و نقد عملی است توجه کمی صورت پذیرفته است. این اختلاف از اندکی تعمق و مقایسه‌ی اختلاف مقالات آی اس آی^۱ با مقالات علمی پژوهشی داخلی حاصل خواهد گردید. چنانچه در هر مقاله‌ی آی اس آی شاهد آن می‌باشیم که بخش اعظم مقاله مربوط به روش‌شناسی و متدولوژی پژوهش می‌باشد و بخش اندکی به بحث در مورد نتایج و تکنیک‌ها و غیره می‌پردازند. حال آنکه در مقالات علمی پژوهشی داخلی این موضوع کاملاً بالعکس بروز پیدا می‌نماید.

از این‌روی به نظر می‌رسد پیدا کردن ابزار روش‌مند در نقد و بررسی آثار علمی، و ارائه‌ی نتایج بر اساس آن، در هر یک از شاخه‌های علوم ضروری بوده که این موضوع در علوم انسانی به عنوان یک شاخه‌ی میان رشته‌ای از علوم از اهمیتی دو چندان برخوردار خواهد بود. از این‌روی علوم سازمان و مدیریت نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود. سنگ بنای مدیریت و ادبیات علمی آن، تئوری‌ها و نظریه‌های ارائه شده توسط صاحب‌نظران این حوزه بوده، که این تئوری‌ها پس از گذراندن دوره‌ی زایش و آزمایش، در ادبیات علمی شناخته و معرفی گردیده و به عنوان مبنای تئوری‌پردازی، و بعضاً به عنوان یک پارادایم علمی مورد کاربرد قرار گرفته‌اند. لیکن دستیابی به فهم صحیح و دقیق از یک تئوری مسبوق بر نقد فلسفی آن خواهد بود. (قراملکی، ۱۳۹۰) چرا که نقد فلسفی یک تئوری به عنوان مهم‌ترین گام در شناخت و در ادامه بهره‌مندی از نتایج و کاربرد آن تئوری مطرح می‌باشد. توجه به مبانی هستی‌شناسانه، شرایط زمینه‌ای و اقتضایی که تئوری در آن بیان گردیده، سطحی که تئوری به آن تعلق می‌گیرد، عوامل و زمینه‌های فرهنگی تئوری و غیره همگی مسبوق بر حصول درکی عمیق و فلسفی از تئوری و ارائه‌ی نقدی صحیح از آن، خواهد بود.

مروری بر مبانی نظری

نتایج بررسی در ادبیات موضوع نشان داده که علی‌رغم تطبیع آثار متعدد در حوزه‌ی علوم سازمان و مدیریت و همچنین آثاری متعدّد که به نقد فلسفی تئوری‌های این حوزه پرداخته، همچنان شاهد رویکردی جامع، چندوجهی و استاندارد در نقد فلسفی تئوری‌های سازمان و مدیریت نبوده و نمی‌باشیم. و از این‌روی در بسیاری موارد شاهد بروز تحلیل‌های اشتباه، ساده‌انگارانه و سطحی از تئوری‌ها می‌باشیم، که حتی در مواردی در منابع مختلف صورت متعارض از یکدیگر پیدا نموده‌اند. از این‌روی به نظر می‌رسد در راستای تعریف روش‌شناسی صحیح، تعریف رویکردی که بتوان از آن طریق ابعاد مختلف یک تئوری را بررسی نموده و شفاف‌سازی نمود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. در مقاله‌ی حاضر با ارائه‌ی چارچوبی پیشنهادی و نوین که از جامعیت مناسبی برخوردار بوده و همچنین از جنبه‌ی کاربردی نیز برخوردار می‌باشد، به تحلیل یکی از تئوری‌های پرکاربرد و مشهور در حوزه‌ی ادبیات علوم و سازمان و مدیریت، یعنی تئوری آشوب، به عنوان یک مورد مطالعه پرداخته‌ایم.

در چند دهه اخیر انقلاب عظیمی در علوم طبیعی بوده‌ایم. این انقلاب در شیوه درک و تبیین پدیده‌ها؛ به وسیله اندیشمندانی صورت گرفته است که در سالیان گذشته تبیین‌های خود را در قالب‌های منظم و مشخص ارائه می‌دادند. جهان را مجموعه‌ای از سیستم‌هایی تصور می‌کردند که مطابق با قوانین جبری طبیعت به طریقی مشخص و قابل پیش‌بینی در حرکت است. از این رو معتقد بودند معلول‌ها به صورت خطی برآیند علل خاصی هستند. اکنون آنها بر نقش خلاقانه بی‌نظمی و آشوب تأکید کرده و جهان را مجموعه‌ای از سیستم‌هایی می‌دانند که به شیوه‌هایی خود سازمانده عمل می‌نمایند و پیامدهای این شیوه زندگی وجود حالات غیر قابل پیش‌بینی و تصادفی است. اما در این شرایط قوانین جبری طبیعی کماکان حاکمیت دارند و پی برده شده که سیستم‌ها به شیوه‌ای دورانی عمل می‌کنند که در آن بی‌نظمی منجر به نظم و منظم منجر به بی‌نظمی می‌شود. امروزه دیگر تصور ساده از نحوه فعالیت جهان جای خود را به تصویری پیچیده و پارادوکس گونه داده است. این علم جدید، تئوری پیچیدگی نامیده می‌شود و جنبه‌ای از این علم که توجه همگان را به خود جلب کرده است، تئوری آشوب یا نظم در بی‌نظمی نامیده می‌شود.

تئوری آشوب

در نیمه دوم قرن بیستم، در حوزه ریاضیات و فیزیک مدرن، روش علمی و تئوری جدید «آشوب» پا به عرصه ظهور گذاشته است (الوانی و دانائی فرد، ۱۳۸۱). این نظریه، مرتبط به سیستم‌هایی است که دینامیک آنها در برابر تغییر مقادیر اولیه، رفتار بسیار حساسی نشان می‌دهد به طوری که رفتارهای آینده آنها دیگر قابل پیش‌بینی نمی‌باشد. هیلز آشوب یا بی نظمی را اینگونه تعریف می‌کند: بی نظمی و آشوب نوعی نظم در بی نظمی است. بی نظم از آن رو که نتایج آن بی نظمی منظم غیر قابل پیش‌بینی است و منظم بدان جهت که از نوعی قطعیت برخوردار است. (هایلس، ۱۹۹۰) اورمن می‌گوید که آشوب مترادف با تئوری‌های پیچیدگی است و به منظور توضیح و تفسیر انواع پدیده‌های طبیعی و مصنوعی از قبیل الگوهای جوی، قیمت‌های سهام، ضربان قلب و تراکم ترافیک مورد استفاده قرار می‌گیرد (اورمن، ۱۹۹۶).

تئوری آشوب در حقیقت جریانی است کیفی در سیستم‌ها و به جای آنکه بدنبال پیش‌بینی‌های عددی پیرامون وضعیت آتی باشد، در پی درک ویژگی کلی رفتار بلند مدت سیستم‌ها است. از این‌روی کلمه آشوب بعضی اوقات، متضاد با نظام هستی، تعبیر می‌شود. نظامی که معنای ضمنی «نظم» را در خود دارد یکی از تعاریف مهم و مورد توافق اکثریت نظریه پردازان در مورد تئوری آشوب «مطالعه سیستم‌های پویای غیر خطی و پیچیده» می‌باشد. بر اساس این تعریف، این تئوری، حرکت پیچیده و پویایی‌های سیستم‌های هوشمند و خیره را بیان می‌نماید و از این‌روی تئوری آشوب، تئوری سیستم‌های غیر خطی نامیده شده است. (کوآفمن ۱۹۹۱) ویژگی‌های تئوری آشوب، از چهار ویژگی عمده تئوری آشوب که در منابع مختلف مورد اشاره و توجه قرار گرفته عبارت است از: اثر پروانه‌ای^۱، خودسازمان‌دهی^۲ یا سازگاری پویا، خودمانایی^۳ یا خاصیت هولوگرافی و جاذبه‌های غریب^۴. این چهار ویژگی در ادامه و به اختصار مورد اشاره قرار خواهند گرفت:

-
- 1- Butterfly Effect
 - 2- Dynamic Adoption
 - 3- Self similarity
 - 4- Strange Attractors

اثر پروانه‌ای: ادوارد لورنز استاد هواشناسی دانشگاه ام‌سی‌آی^۱ در سال ۱۹۷۳، نتایج محاسبات دستگاه معادلات دیفرانسیل متشکل از سه معادله دیفرانسیل غیرخطی و معین مربوط به جابه‌جایی حرارتی جو را منتشر و ملاحظه کرد که در محدوده معینی از عوامل معادلات، بدون مداخلت عناصر تصادفی یا ورود اغتشاش خارجی نوع نوسانات نامنظم در پاسخ به سیستم بروز داده می‌شود. وی در ادامه تحقیقات خود با شگفتی به این نتیجه رسید که یک تغییر جزئی در شرایط اولیه معادلات پیش‌بینی کننده وضع جوی منجر به نوسانات در پاسخ سیستم و تغییرات شدید در نتایج حاصل از آنها می‌گردد. لورنز، این خاصیت را اثر پروانه‌ای نام نهاد، به این معنا که یک تغییر جزئی در شرایط اولیه می‌تواند به نتایج وسیع و پیش‌بینی نشده در سیستم منجر گردد که این مسأله، سنگ بنای تئوری آشوب است (لورنز و ۱۹۳۳). زیرا، در نظریه آشوب یا بی‌نظمی اعتقاد بر آن است که در تمامی پدیده‌ها، نقاطی وجود دارند که تغییر اندک در آنها باعث تغییرات عظیم خواهد شد، در این رابطه، سیستم‌های اقتصادی سیاسی، اجتماعی و سازمانی، همچون سیستم‌های جوی از اثر پروانه‌ای برخوردارند، تحلیل‌گران باید با آگاهی از این نکته مهم، به تحلیل و تنظیم مسائل مربوط بپردازند.

اثر پروانه‌ای، توجیهی عقلانی و کامل از رفتارها و تصمیم‌های مدیران کار آفرین و خلاق و موفق به دست می‌دهد که با یک حرکت مناسب و کم انرژی توانسته‌اند موجبات تحول و دگرگونی‌های عظیم و توفیق‌های شگرفی را برای سازمان فراهم آورند. یک اندیشه خلاق همچون بال زدن یک پروانه می‌تواند در مسیری آنچنان کارساز و انرژی آفرین باشد که طوفان و تحول بر پاکند واز یک اندک، بسیار بسازد. بر اساس خاصیت پروانه‌ای مدیران بهره‌ور مدیرانی هستند که این نهاده‌ها را می‌شناسند و همچون ذره‌ای که از آن انرژی بسیار حاصل می‌شود آن‌را به موقع و بجا مورد استفاده قرار می‌دهند (الوانی و دانائی فرد، ۱۳۸۱).

خودسازمان‌دهی (سازگاری پویا): در محیط در حال تغییر امروز، سیستم‌های بی‌نظم در ارتباط با محیط‌شان همچون موجودات زنده عمل می‌کنند، برای رسیدن به موفقیت همواره باید خلاق و نوآور باشند، اما هنگامی که سیستم به تعادل سازگار نزدیک می‌شود، برای حفظ پویایی نیاز به تغییرات اساسی درونی دارد که این تغییرات به جای سازگاری و تطبیق با محیط، سازگاری پویا را موجب می‌گردد که نتیجه آن دگرگونی روابط پایدار بین افراد، الگوهای رفتاری، الگوهای کار، نگرش‌ها و طرز تلقی‌ها و فرهنگ‌هاست.

برخی از دانشمندان چون مورگان معتقدند: آشفته‌گی، سازگاری‌ها و انطباق را درهم می‌شکند که این مسأله، در ظهور نظر نوین، گاهی بسیار ضروری است، باعث خلاقیت مستمر در سایه تخریب خلاقیت پیشین می‌شود، مورگان خاصیت خودنظمی در سیستم‌ها را تابع چهار اصل می‌داند، نخست، سیستم باید توان احساس و درک محیط و جذب اطلاعات از محیط را داشته باشد. دوم، سیستم باید قادر به برقراری ارتباط بین این اطلاعات و عملیات باشد. سوم و چهارم، آگاهی از انحرافات و توانایی اجرای عملیات اصلاحی را داشته باشد.

سازگاری با محیط‌های آشوبناک نیاز به سازمان‌های منعطف و تخصص‌های انعطاف‌پذیر دارد و این اصل اساسی در تقدیر سازمان‌های امروزی است. در سازماندهی سازمان‌های امروز در محیط آشوبناک و با نگرش تئوری بی‌نظمی، باید ارتباط اجزاء با هم بگونه‌ای باشد که اولاً هر جزئی بتواند ضمن انجام وظایف خود بطور مستقل با اجزای دیگر ارتباطی هم افزا و پوینده داشته باشد. خودنمایی (خودمانایی): در تئوری آشوب و معادلات عملیات آن نوعی شباهت بین اجزاء و کل قابل تشخیص است، بدین ترتیب که هر جزئی از سیستم دارای ویژگی کل بوده و مشابه آن است، به این خاصیت هولوگرافی گفته می‌شود. اولین بار، هولوگرافی در سال ۱۹۴۸ توسط دنیس گابور مطرح شد (رادزیکی ۱۹۹۰).

مورگان در کتاب خود تحت عنوان «نگارهای سازمان» در استعاره سازمان به مثابه مغز، ویژگی‌های هولوگرافی را بدین شرح بیان می‌کند: جزء خاصیت کل را داشته و مانند آن عمل می‌کند، سیستم توانایی یادگیری را دارد، سیستم دارای توانایی خودسازمان‌دهی است، حتی اگر قسمت‌هایی از سیستم برداشته شود، سیستم به راحتی می‌تواند به فعالیت خود ادامه دهد. از خاصیت خودمانایی یا هولوگرافیک می‌توان در سازماندهی جدید سازمان‌ها بهره بسیار برد، سازمان‌هایی طراحی نمود که هر واحد آن بطور خودکفا قادر به انجام وظایف سازمانی می‌باشد. خاصیت خودمانایی در رفتارهای اعضای سازمان نیز می‌تواند نوعی وحدت ایجاد کند همه افراد به یک سو و یک جهت و هدف واحد نظر دارند. آنچه در مدیریت کلاسیک وحدت جهت نامیده می‌شد در خاصیت خودمانایی نیز جلوه می‌کند. جاذبه‌های غریب: جاذبه‌های نقطه‌ای و دوره‌ای پایه‌های فیزیک نیوتنی کلاسیک است که بیان‌گر الگوی منظم و باثبات در حرکت پدیده‌ها و روابط آنهاست، مانند حرکت دادن یک مداد روی کاغذ حول محور خودش با شعاع یکسان، که نتیجه آن شکل دایره است که این بیانگر جاذبه نقطه‌ای است.

در اوایل دهه ۱۹۶۰ ادوارد لورنز در تحقیقات خود جاذبه دیگری را کشف کرد که توسط دیوید روتل و فلوریس تاکنس «جاذبه غریب» نامیده شد. برخلاف سایر جاذبه‌ها، این جاذبه نه نقطه‌ای و نه دوره‌ای بود، بلکه رفتاری است که سیستم ارائه می‌دهد، هرگز خودش را تکرار نمی‌کند. این جاذبه عجیب، محصول غیرخطی بودن روابط پدیده‌ها و تعامل‌پذیری آنهاست. غیرقابل پیش‌بینی بودن رفتار در جاذبه‌های عجیب تابع دو پدیده است: اولی مربوط به حساسیت نسبت به شرایط اولیه است که لورنز آن را اثر پروانه‌ای نامید. دوم، همه آنچه را که ما در نظر اول بی‌نظم و آشوب‌گونه می‌بینیم، در درازمدت و با گذر زمان الگویی منظم و دارای نظم از خود نشان می‌دهد. به سخنی دیگر، تغییرات شدید، رفتارهای نامنظم، دگرگونی‌ها غیرقابل پیش‌بینی، حرکات بحرانی و همه در ذرات خود دارای نظم نهفته هستند (لورنز، ۱۹۳۳).

جاذبه‌های غریب، یافتن نظم در بی‌نظمی را به مدیران یاد آور می‌شود. تغییرات شدید، رفتارهای نامنظم، دگرگونی‌های غیر قابل پیش‌بینی، حرکات بحرانی، همه و همه سرانجام به الگویی ختم می‌شوند که یافتن آن هنر مدیریت است، تا بدان وسیله نوعی پیش‌بینی‌پذیری میسر گردد. جاذبه‌های غریب به مدیران امکان می‌دهد تا به الگوهای دست‌یابند که بی‌نظمی‌ها را منظم می‌بخشد و آشوب‌ها را در قالبی منظم تبیین می‌کند. داشتن نگرش سامانه‌ای، افق‌های بلند را مد نظر داشتن و به محدوده‌های گستره اندیشیدن، به مدیران یاری می‌دهد تا الگوهای را در پدیده‌های به ظاهر نامنظم پیدا کنند که خبر از بی‌نظمی غایی می‌دهد.

روش پژوهش

چنانچه توضیح داده شد، مهم‌ترین گام در حل سیستماتیک و یکپارچه‌ی هرگونه مسأله‌ای ارائه‌ی تعریف صحیح و دقیق از آن مسأله خواهد بود. چنانچه بزرگان علوم سازمان و مدیریت بیان صحیح مسأله را معادل پنجاه درصد حل مسأله معرفی نموده‌اند و دیگران چون آلریش پا را فراتر نهاده و بیان داشته‌اند که برای حل صحیح هر مسأله‌ای می‌بایست هفتاد درصد زمان خود را صرف شناخت و تعریف موقعیت مسأله‌خیز نماییم. از این‌روی نقد هر گونه تئوری (که در اینجا به نقد تئوری آشوب پرداخته شده است)، پیش از هر چیز نیازمند تعریف روش و متدولوژی صحیح، اهداف نقد، ابعاد نقد و نهایتاً تعریف مدل مفهومی که بر آن اساس به ارائه‌ی نقد خواهیم پرداخت خواهد بود.

ارائه‌ی چارچوب نقد تئوری، فیلسوفان یونانی اولین کسانی بودن که ماهیت نظریه را به طور نظام‌مند بررسی کردند و افکار آنان مبنای فهم مدون و رسمی از نظریه تا قرن هفدهم قرار گرفت. چارچوب اراده شده در زیر قالب جدول زیر علاوه بر تحلیل تئوری بر اساس ابعاد مورد توجه در نظریات فیلسوفان یونانی (هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی، روش‌شناسی و ارزش‌شناسی)، دو بعد مورد نیاز در تحلیل تئوری‌های سازمان و مدیریت را مورد مذاقه قرار می‌دهد. این دو بُعد عبارتند از دیدگاه تئوری پرداز و سطح تجزیه و تحلیل تئوری. در دیدگاه تئوری پرداز منظر و چارچوب نگاه نظریه‌پرداز نسبت به سه عامل جامعه، سازمان و انسان مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. ضمن آنکه منظور از سطح تجزیه و تحلیل، سطحی می‌باشد که تئوری پرداز در آن به ارائه‌ی تئوری خود پرداخته و تئوری خود را در آن سطح کارا می‌شمارد. از این‌روی چارچوب تحلیل و ابعاد مورد توجه در آن در قالب جدول بعد مورد اشاره قرار گرفته است:



جدول شماره ۱: چارچوب و ابعاد تحلیل تئوری

ابعاد	مؤلفه‌ها	نمودها	شاخص‌ها
پارادایم حاکم بر تئوری	هستی- شناسی	واقع‌گرایی	واقعیت داشتن هستی، اصالت داشتن جامعه و سازمان، عینیت داشتن پدیده‌های اجتماعی و سازمانی
		ایده‌گرایی	نمادین و ذهنی بودن هستی، اعتباری بودن جامعه و سازمان، مبتنی بر ذهن بودن پدیده‌های اجتماعی و سازمانی
	شناخت- شناسی	دانش صوری	تجزیه و تحلیل
		دانش مکانیکی	انسجام و تحلیل
روش- شناسی	دانش زمینه‌ای	تجزیه و ترکیب	
	دانش ارگانیکی	انسجام و ترکیب	
ارزش- شناسی	اثبات‌گرا	اثبات‌گرا	آزمون‌پذیری، علت‌یابی، مشاهده و فرضیه، جدایی ارزش از واقعیت، داده‌های حسی، تئوری‌های خرد، قانونمندی عام، روش کمی
		غیراثبات‌گرا	سازگاری منطقی، دلیل‌یابی، فرضیه و مشاهده، عدم جدایی ارزش از واقعیت، داده‌های غیرحسی، تئوری‌های کلان، قانونمندی خاص، روش کیفی
	عینیت‌گرا	عینیت‌گرا	ارزش به عنوان واقعیت اجتماعی مستقل از ذهن انسان و قابل تبیین در خارج
		زیستی - اجتماعی	ارزش به عنوان واکنش زیستی - اجتماعی نسبت به پدیده‌های عینی، مستقل از ذهن انسان
بین‌الذهانی	بین‌الذهانی	ارزش به عنوان نتیجه فرایند تعامل اجتماعی	
	ذهنیت‌گرا	ارزش به عنوان واقعیتی ذهنی، غیرقابل تعمیم و نسبی	
دیدگاه تئوری پرداز	جامعه	نظم	حفظ وضعیت موجود، نظم اجتماعی، انسجام و همبستگی اجتماعی، همکاری و اشتراک مساعی، واقعیت عینی، توافق جمعی و ارضای نیاز
		تغییر	تغییر وضعیت، تضاد ساختاری، مخالفت و مقابله، رهایی‌بخشی و آزادی، توانایی و استعداد، حالتهای سلطه و محرومیت

ابعاد	مؤلفه‌ها	نمودها	شاخص‌ها
	سازمان	عقلایی	تعیین هدف و رسمیت
		طبیعی	حفظ بقا
	انسان	تصور از انسان	انسان اقتصادی - عقلایی، انسان اجتماعی، انسان خودشکوفا و انسان پیچیده
		جبر و اختیار	قالب پذیری و اطاعت، قالب‌شکنی و نافرمانی
سطح یا قلمرو تجزیه و تحلیل	خرد	واقع‌شناسی اجتماعی	بررسی رفتار انسان در سازمان و عملکرد او در محیط کار
	میانی	سازمانی	بررسی ساختار سازمان و عملکرد آن با توجه به ابعاد و اجزایش
	کلان	محیطی	بررسی سازمان در تعامل با محیط آن

با توجه به مباحث مربوطه مدل مفهومی پژوهش بر اساس شکل ذیل ارائه گردیده است. تقدم تحلیل در مدل مذکور مورد توجه قرار داشته است. به نحوی که محقق و پژوهش‌گر پیش از هر چیز در تحلیل و نقد تئوریک، می‌بایست پارادایم و موقعیت تاریخی تئوری را شناسایی و تعریف نماید. در ادامه و پس از آن قادر خواهد بود که دیدگاه تئوری‌پرداز را شناخته و در ادامه قادر به شناسایی سطح تجزیه و تحلیل خواهد بود. از این‌روی مدل مفهومی و توضیحات آن به شرح شکل زیر قابل ارائه خواهد بود: با توجه به مدل مفهومی ارائه شده، ۳ مرحله اصلی در تحلیل تئوری آشوب، به صورت مرحله‌به-مرحله، در ذیل صورت خواهد پذیرفت: پارادایم حاکم، تحلیل هستی‌شناسی، جهان مرکب از سیستم‌های بی‌ثبات، پویای غیرخطی و همیشه در حال تغییر و نه سیستم‌های خطی ثابت تصور می‌شود. استعاره آشوب- بی‌نظمی، عدم پیش‌بینی پذیری و تلاطم برای تبیین هم‌جهانی عینی و هم‌مستقل از ذهن آدمی با اجزایی تا حدودی محسوس و ملموس و تا حدودی قابل شناخت و غیر قابل دستکاری و سرانجام غیر قابل کنترل است. نیز به کار برده می‌شود. جهان غیرقابل پیش‌بینی است و نمی‌تواند منظم تصور شود، رویدادهای کوچک می‌توانند آثار غیرمنتظره معنی‌داری ایجاد کنند. رابطه فوق شبیه رابطه بین پژوهشگر و آزمودنی در پارادایم اثبات‌گراست. رابطه کماکان بر تجارب علمی و معادله‌های ریاضیاتی به عنوان سنگ‌زیر بنای پژوهش علمی استوار است، اما نظریه آشوب از هندسه بر خالی استفاده می‌کند که بر سیستم‌های غیرخطی و غیرصحیح و الگوریتم‌های تجویزی متمرکز است، نه هندسه اقلیدسی که کانون تمرکزش بر سیستم‌های خطی و صحیح است.

در عرصه‌های علوم اجتماعی، نظریه آشوب موضع شناخت‌شناسی پژوهش را خصوصاً هنگام استفاده از روش‌شناسی کیفی مورد چالش قرار می‌دهد. در پژوهش نظریه آشوب، پژوهشگر ممکن است محیط را تغییر دهد اما به خاطر دارد که گفته شد رویدادهای کوچک می‌تواند اثرات معنی‌داری داشته باشد. ماهیت پژوهش مورد استفاده نظریه آشوب پویاست. پژوهشگران باید زمان زیادی در میدان پژوهش صرف و تضمین کنند که بی‌نظمی تجربه شده در حوزه مورد مطالعه (برای مثال جو)، درون الگوها یا تبیین‌ها تحمیل نمی‌شود (رادزیک ۱۹۹۰).

جدول شماره ۲: تحلیل شناخت‌شناسی تئوری آشوب

تئوریهای ترکیبی	تئوری‌های تحلیلی	تحلیل و ترکیب تجزیه و انسجام
دانش زمینه‌ای استعاره ریشه‌ای: حادثه تاریخی	دانش صوری استعاره ریشه‌ای: مشابهت	تئوریهای مجزا
دانش ارگانیکی استعاره ریشه‌ای: کل منسجم	دانش مکانیکی استعاره ریشه‌ای: ماشین	تئوریهای منسجم

نظریه آشوب، آنتی‌تز پارادایم اثبات‌گرایی است. به خاطر دارید که اثبات‌گرایی مدعی بود جهان تحت حاکمیت روابط علی و قوانین طبیعی است، در نتیجه، جهان قابلیت پیش‌بینی پذیری دارد. برای مثال اگر اثبات شده است که وقتی الف به ب اضافه می‌شود خرج می‌دهد آنگاه فرض می‌شود که در هر نموداری وقتی الف به ب افزوده می‌شود آنگاه ج رخ دهد و این امر به واقعیتی تغییرناپذیر تبدیل می‌شود. از طرف دیگر پژوهشگران نظریه آشوب می‌دانند که هر تغییر جزئی در یک سیستم حائز اهمیت است زیرا تصور می‌شود که این تغییرات جزئی اثرات معنی‌داری در پی دارند چون در گذر زمان تجمع و بزرگ می‌شوند. تفاوت بین دو پارادایم در این حقیقت نهفته است که در پارادایم اثبات‌گرا روابط خطی ثابت، مشاهده و تبیین می‌شود در حالی که پارادایم نظریه آشوب مدعی است که سیستم‌ها بی‌ثبات و غیرخطی‌اند یعنی به صورت پویا مشاهده می‌شوند. تعریفی که همواره از نظریه آشوب می‌شود به شرح زیر است: مطالعه کمی رفتار بی‌ثبات غیر دوره‌ای در سیستم‌های پویای غیرخطی تعیین‌پذیر (کیم چون ۱۹۹۰).

جدول شماره ۳: تحلیل روش‌شناسی تئوری آشوب

دیدگاه اثبات‌گرا	دیدگاه اثبات‌گرا
سازگاری منطقی (درونی)	آزمون‌پذیری (تجربه)
فرضیه و مشاهده	مشاهده و فرضیه
فهم معنای اعمال (دلیل‌یابی)	علت‌یابی
عدم جدایی ارزش از واقعیت	جداسازی ارزش از واقعیت
داده‌هایی غیرحسی	داده‌های حسی
تمایل به تئوری‌های کلان	تمایل به تئوری‌های خرد
قانونمندی خاص	قانونمندی عام
استفاده از روش‌های کیفی	استفاده از روش‌های کمی

رویکردی است که ارزشها را واکنش‌هایی زیستی اجتماعی به پدیده‌های عینی می‌داند که مستلزم مشارکت انسان نیست و انسان به طور ناچیزی در آن اثر می‌گذارد.

جدول شماره ۴: تحلیل ارزش‌شناسی تئوری آشوب

عقلانیت جوهری	عقلانیت ابزاری
مبتنی بر عقل و فطرت آدمی است.	سودمندی
مبتنی بر پیوند ارزشها با واقعیتهاست	محاسبه‌پذیری
مبتنی بر کثرت روش است.	کارایی
به جنبه‌های اخلاقی انسان توجه دارد.	قابلیت پیش‌بینی
تابع مقتضیات زمانی و مکانی نیست	کنترل شرایط و کاهش عدم اطمینان
به جای تطبیق دادن انسان با شرایط به دنبال معنای واقعی زندگی است	قابلیت پیش‌بینی
به دنبال فهم واقعیت‌های انسانی و اجتماعی است.	پیامدهای غیر عقلانی برای افراد، سازمان و جامعه

دیدگاه تئوری‌پرداز در مورد جامعه، سازمان و انسان:

تحلیل تئوری‌پرداز از جامعه، در این پارادایم پژوهشگر جهانی برای تبیین که آن را پویا و دایما در حالت تغییر تصور می‌کند از سیستم‌های باز الگوریتم‌های توصیفی استفاده می‌کند. در علوم اجتماعی پویایی‌های غیرخطی سؤال‌هایی در مورد چگونگی نظم بخشی به آنچه مشاهده می‌کنیم مطرح می‌کند و نظریه آشوب مجموعه جدیدی از استعاره‌ها را برای اندیشیدن در مورد آنچه مشاهده می‌کنیم ارائه می‌دهد. نظریه آشوب نیاز به نظم و پیش بینی را به چالش می‌کشد و شیوه‌های جدیدی برای ارضای آن نیازها ارائه می‌دهد. اگر چه رویکرد پژوهش آشوب صبغه کمی (ریاضی) دارد ولی به نظر می‌رسد معنابخشی به نتایج در علوم اجتماعی تا حد زیادی استعاره گونه است (پترو ۱۹۹۰).

تحلیل تئوری‌پرداز از سازمان:

علم آشوب آغازی بود برای تبیین این نکته که عملکرد آتی یک سیستم غالباً الگویی پیچیده است و از الگویی ساده تبعیت نمی‌کند. شیوه‌های سنتی نظیر سری‌های زمانی در تشریح الگوهای چرخه‌ای پیچیده، ناتوان بود؛ یک صفحه‌ی فاز چارچوب مورد نیاز برای ترسیم عملکرد سیستم غیرخطی ارائه می‌دهد (دوناهه ۱۹۹۹). صفحه‌ی فاز، اشاره به قلمروی دارد که در آن یک سیستم فعالیت می‌کند و چارچوبی را برای عملکرد سیستم فراهم می‌کند؛ در واقع، محدوده‌ی جاذبه‌ی یک سیستم است. در این دیدگاه پدیده طبیعی اجتماعی است که نظر به ضرورت حفظ حیات و بقا انسانها شکل گرفته و کارکرد آن رفع نیازهای انسان هاست که مهمترین آن حفظ بقا و سپس دستیابی به اهداف مورد نظر است.

جدول شماره ۵: چکیده‌ی تحلیل تئوری‌پرداز از سازمان

ماهیت سازمان ماهیت جامعه	عقلایی	طبیعی
نظم	نظم و عقلانیت‌گرایی (عقلانی بسته)	نظم و طبیعت‌گرایی (طبیعی بسته)
تغییر و تحول	تغییر و عقلانیت‌گرایی (عقلانی باز)	تغییر و طبیعت‌گرایی (طبیعی باز)

تحلیل تئوری پرداز از انسان

خواه مالک یک شرکت باشید خواه مدیر یا کارمند آن، از تغییرات مرتبط با تئوری آشوب متأثر خواهد شد. یک حشره‌شناس، ممکن است از تئوری آشوب برای مطالعه‌ی تعادل میان حشرات مختلف در یک مزرعه کشاورزی استفاده کند. به موازاتی که جمعیت یک گونه از حشرات نابود می‌شود، جمعیت دیگری از حشرات رشد و نمو می‌کنند؛ این الگوی رشد - افول خود به خود تکرار می‌شود. حشره‌شناس، می‌داند که نابودی یک گونه، شکل‌گیری گونه‌ی دیگر را در پی خواهد داشت. او همچنین می‌داند چه موقع همه‌ی گونه‌ها را می‌توان با حداقل استفاده از حشره‌کش و با زمان بندی صحیح نابود کرد. به نظر نمی‌رسد همه موارد فوق برای شما حائز اهمیت باشد مگر آن که شما یک کشاورز باشید یا بخواهید کشاورز را در عرضه محصولاتش با کمک حشره‌کش یاری دهید. ساختارها یا چارچوب‌های بزرگی نظیر ساختمانها، پل‌ها و هواپیماها بیشتر از نیروهای غیر خطی متأثر می‌شوند زیرا این نیروها می‌توانند موجب ارزش‌های تخریبی شوند. از تئوری آشوب برای تعیین و مدیریت این نیروها نیز استفاده می‌شود (راینسون ۱۹۹۳).

لذا در تئوری آشوب ارائه شده دیدگاه تئوری پردازان نسبت به انسان با دو شاخص مورد شناسایی قرار گرفته است: تصور از انسان: منظور از تصور انسان، تصور از او به عنوان موجودی اجتماعی، خودشکوفایا پیچیده است که نمی‌توان تنها از یک منظر به او نگریست و رفتار او را بر پایه آن تجزیه و تحلیل کرد. جبر و اختیار: در تئوری آشوب اختیار به نافرمانی، قالب شکنی و عدم تبعیت اشاره دارد.

سطح تجزیه و تحلیل تئوری

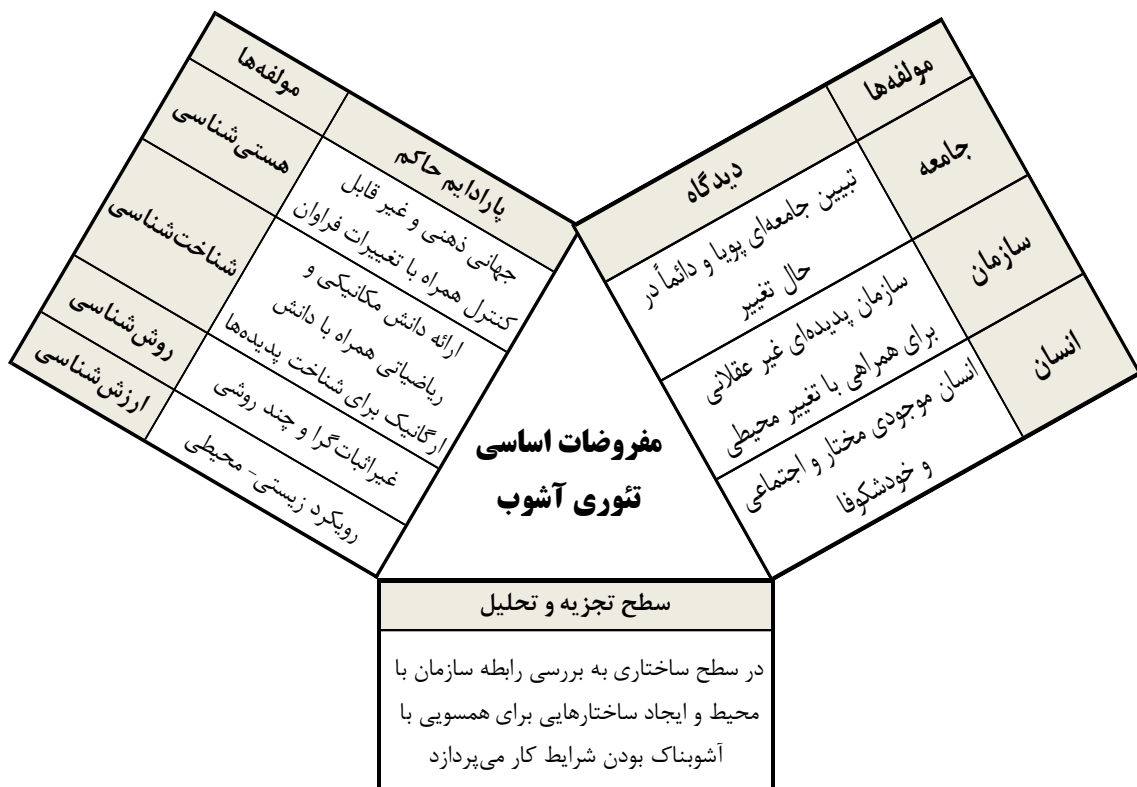
آیا تئوری آشوب، مدعی است که هر آن چه اتفاق می‌افتد از قبل تعیین شده است؟ خیر، زیرا در انجام هر عملی تا حدودی آزادی و اختیار وجود دارد. ما می‌توانیم وقایع را کنترل کنیم و فرایندهای کار را در عمل تغییر دهیم. تئوری آشوب، می‌تواند این تغییرات را ردیابی کند و قادر است ما را در اتخاذ تصمیمات اثربخش تر رهنمون سازد. هر چیزی از قبل تعیین می‌شود مگر این که توسط برخی دیگر از نیروها تغییر داده شده باشد. تئوری آشوب به جای این پیشنهاد که ما کنترل کمی بر رویدادها داریم، نقاط حساسی از کنترل را نشان می‌دهد که در آنجا تغییر بسیار جزئی، می‌تواند نتایج چشمگیری را در بر داشته باشد.

تئوری آشوب درک ما را از رویدادها و فرایندها افزایش داده و بدین طریق، سطح ناآگاهی را کاهش می‌دهد (رادزیک ۱۹۹۰). بر این اساس می‌توان بیان نمود که سطح تحلیل آن در هر سه سطح کلان، سازمانی و سطح خرد و رفتاری قابل کاربرد و تحلیل خواهد بود.

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس تحلیل صورت پذیرفته می‌توان چارچوب و شاکله‌ی اصلی تئوری آشوب را به شرح زیر ارائه نمود:

جدول شماره ۶: مدل نهایی تحلیل تئوری آشوب



امید آنست که چارچوب مورد ارائه در مقاله مبنای نقد و تحلیل محققین حوزه‌ی علوم سازمان و مدیریت قرار گرفته و نهایتاً با نقد دقیق و صحیح به چارچوبی استاندارد و جامع در نقد فلسفی تئوری-های سازمان و مدیریت تبدیل گردد.

منابع:

- الوانی، سیدمهدی و حسن دانایی فرد (۱۳۸۱)، نظریه نظم در بی نظمی و مدیریت، تهران: انتشارات صفار.
- قراملکی، احد فرامرز (۱۳۹۰)، ارمان نقد، خانه کتاب، ویرایش اول، تهران
- Axelrod, R. & Cohen, M.D. (1999). *Harnessing Complexity: Organizational Implications of a Scientific Frontier*. New York: The Free Press.
- Donahue, M.J. (1999). "Chaos and fractal phenomena." Available at: <http://www.lglobalonet/pub/Camelot/choos/caos.htm>.
- HAYLES N. K. (1990). *Chaos Bound: Orderly Disorder in Contemporary Literature and Science*. Cornell University Press, Ithaca, NY
- Kauffman, S. A. (1991). 'Anti chaos and adaptation', *Scientific American*, 265(2), p p. 78-84.
- Lorenz, E. N. (March 1993). 'Deterministic on periodic flow', *Journal of the Atmospheric Sciences*, 20, pp. 13f141.
- Overman, E Sam. (1996), "The New Sciences of Administration: Chaos and Quantum Theory." *Public Administration Review*. Vol. 56, Issue 5. Washington.
- Pettigrew, A. M. (1990). "Longitudinal field research on change: Theory and practice". *Organization Science*, 1, 267-292.
- Radzicki, M . J. (1990). 'Institutional dynamics, deterministic chaos, and self-organizing stems' *Journal of Economic Issues* 2, 4(1), pp. 57-102.
- Rubinstein, M. F. & Furstenberg, I.R. (1999). *The Minding Organization: Bring the Future to the Present and Turn Creative Ideas into Business Solutions*. New York: John Wiley & Sons.